Ettelaat Newspaper
* اطلاعات *
۱۳۰۵

*چهارشنبه ۹ اسفند ۱۴۰۲ * ۱۸ شعبان ۱۴۴۵
*۲۸ فوریه ۲۰۲۴ * سال نودوهشتم * شماره ۲۸۶۱۸

ettelaatonline ettelaat.com

آنهایی که نمی‌نوشتند

از دیرباز برخی کسان به دلایلی از نوشتن پرهیز داشتند و می‌کوشیدند با سپردن مطالب به حافظه، ذهن را توانمند و فعال سازند؛ اما گسترش علم و افزایش فزاینده اطلاعات در سطح جهانی، این شیوه را تقریباً ناممکن و حداکثر موضوعی شخصی ساخته است. سقراط و گروهی از اهل معنا همچون شمس تبریزی از نمی‌نوشتند و با آموزش و القای مطالب، می‌کوشیدند خلأ نانوشتن را جبران سازند. برخی نیز همچون ابوسعید ابوالخیر کتاب‌های خود را دفن می‌کردند. اگر نگارش نبود، چه می‌شد؟

احمد راسخی لنگرودی
نویسنده و مترجم

مقاله

سقراط نمی‌نوشت. هیچ میانه‌ای با نوشتن نداشت. از نوشتن دوری می‌گزید. هیچ‌گاه هم چیزی ننوشت. به همین روی، عنوان «فیلسوف شفاهی» برازنده اوست. آنچه از او گفته می‌شود، بیشتر به قلم شاگرد معروفش افلاطون است و اندکی هم دیگران. همین شاگرد پرآوازه بود که تعالیم وی را به قلم کشاند و بدین سان تاریخی و جاودانه‌اش کرد. دلیل ننوشتن سقراط نتوانستن نبود؛ نمی نوشت چون می گفت نوشتن حافظه را تضعیف می کند. «قدرت تمییز ندارد، زیرا به همه جا سرک می کشد.» در رساله «فایدروس» چنین نتیجه می گیرد که فن نوشتار موجب ضعف و سستی روح آدمیان گشته و آنها را به نسیان و فراموشی مبتلا می سازد؛ زیرا آدمیان با امید بستن به هنر نوشتار، نیروی یادآوری را مهمل می گذارند و لاجرم به حروف جهت حافظه متوسل می شوند. به علاوه با توسل به نوشتار، تنها می توان نمودی از دانش را به متعلمین ارائه داد و نه خود دانش را که مطلوب می باشد.

سقراط هر قدر به نوشتن بی اعتنا بود، به گفتگو چشم عنایت داشت. برایش اصالت ویژه قائل بود. برآن بود که حقیقت در گفتگو (دیالوگ) نقاب از چهره پنهان خود برمی کشد و آنگاه تصویری از سطح و عمق اندیشه‌ها به نمایش می گذارد. در مکتب او چنین تعلیم داده می شد که دیالوگ شکل واقعی خود گفتن است و سخن گفتن و فکر کردن امری واحد و یگانه است. از این روست که گفتگو عنصر ضروری و لازمه لاینفک فلسفه سقراط به شمار می‌آید.

دفتر صوفی سواد و حرف نیست

در تاریخ اندیشه، فقط سقراط نبود که نمی‌نوشت، بزرگان دیگری هم بودند که نمی‌نوشتند و درنتیجه شخصاً اثر مکتوبی از خود به جا نگذاشتند. از جمله در جغرافیای فکری خودمان، شمس‌الدین محمد تبریزی یکی از آنها بود. او نیز همچون سقراط نمی‌نوشت. نوشتن در قاموس او هیچ جایگاهی نداشت؛ حتی نوشتن را سبک می شمرد. می توان گفت: شمسِ تبریز عارف شفاهی بود، چنان که سقراطِ آتن هم فیلسوف شفاهی؛ نوعی سرخوردگی از فرهنگ نشر. این شخصیت عرفانی املا می کرد و آن شخصیت فلسفی گفتگو. شمس نوشته‌ای به قلم خود نداشت. اصرار داشت چیزی ننویسد و شخصا سر و کارش با کاغذ نیفتد تا از دنیای اسرار بازماند. البته پیداست او به خوبی توان نبشتن داشت. در این زمینه شاید چند سر و گردن از دیگران بالاتر هم بود. به باور کسی در حد بدیع الزمان **فروزانفر**، شمس «اگر دست به کار تألیف می زد و به تقید معانی همت می گماشت، بر ورق دُر می پاشید و گوهر می افشاند و خاطر و مغز اصحاب طلب را به لطف سخن بوستان ارَم می ساخت و آثار گرانبها به یادگار می گذارد.»[1] تصریح **سلطان ولد** در کتاب «ولدنامه» شاهدی است بر این مدعا:

داشت او هم بیان و هم تقریر
فضل و علم و عبارت و تحریر

آنچه از او مثل «مقالات» و معارف و لطائف اقوال به دست ما رسیده، گفته‌های اوست که دیگران در مقام «کاتبان اسرار» به قلم کشانده‌اند. هیچ یک از آنها نوشته خود او نیست. او اهل املا بود. در مقامِ عارفی بزرگ به مناسبت در اینجا و آنجا سخن می گفت و دیگران می نوشتند. یکی از آن نویسندگان اصلی املاهای شمس، همین **مولانا** بود و دیگری سلطان ولد؛ فرزند بزرگ مولانا. عبارت شمس در «مقالات» اشاره به این امر دارد: «از نور اوست و پرتو (مولانا) که سخن از من می زاید، موافق حال که دو مجلد همچنین نوشته است.»

نقاب نگارش

اما اینکه واقعا چرا شمس شخصاً چیزی نمی نوشت و کاغذ سیاه نمی داشت، باید گفت: او نمی نوشت؛ زیرا نوشتن را چونان نقاب مي انگاشت که مانع درخشش جمال حق می شود. خاصه آنجاکه بسط یابد و صورت تفصیل به خود بگیرد. بر همان گفته ابوعلی رودباری بود که «علم ما اشارت است؛ اگر به عبارت بدل شود، پوشیده می گردد.»[2] در تلقی او نوشته را چه ربط و نسبتی است با جمال حق؟ لذا نوشتن را چه سود؟ این تصریح اوست: «ورقِ خود را می خوانید، از ورقِ یار هم چیزی فروخوانید، شما را این سود دارد. این همه رنجها از این شد که ورقِ خود می خوانید، ورقِ یار هیچ نمی خوانید.»[3] علاوه بر اینها، او هم همچو سقراط عقیده داشت نوشتن حافظه را زایل می گرداند. خودش در جایی از مقالات می گوید: «من عادت نوشتن نداشته‌ام هرگز. سخن را چون نمي نويسم، در من مي ماند و هر لحظه مرا روي دگر مي دهد.»[4]

اما به نظر می رسد این عبارت شمس که «سخن را چون نمی نویسم، در من می ماند»، و آن عبارت سقراط که نوشتن آدمیان را به فراموشی مبتلا می سازد، توجیهی بیش نباشد. اما واقعیت خبر از چیز دیگری می دهد. هم این شمس عارف، و هم آن سقراط فیلسوف، هیچ وقت نگفتند حافظه باآن قدرت حیرت‌آورش چگونه می تواند مبنای مطمئنی برای درکِ گذشته باشد و وقایع را با تمام جزئیات خود به یادآورد و پس از گذشت زمانی طولانی چیزی را از قلم نیندازد. مگر اینکه بگوییم جزئیات اهمیتی ندارد، همان بهتر که از یاد برود و بر زبان نیاید!

واقعا چه تضمینی است که سرمایه حافظه در همه احوال نگهدار تمامی آموخته هایمان باشد؟ اگر فقط به قوه حافظه اکتفا می شد و عبارات به صحن نوشتار نمی رفت، در آن صورت امروزه کتاب مقدس وآیات الهی و ایضا سخنان بزرگان تاریخ چه وضعی پیدا می کرد؟ آیا به جانب تحریف نمی رفت؟!

حافظه انسانی به حکم طبیعت که همه در معرض محو و فراموشی است هر قدر هم زنده و پویا باشد، باز هم بسیاری از چیزها را به مرور ایام فراموش می کند. بیش و کم چیزهایی از یاد می برد و صاحبش را در موقعیت‌های حساس با مشکل روبرو می سازد. فرد حسرت می خورد که چرا جزئیات وقایع را مکتوب نداشته و به بند نوشتار نکشانیده است. همیشه کسانی تأسف می خورند که چرا به اتکای حافظه، شنیده‌ها و دیدنی‌های خود را جایی ثبت نکرده‌اند و جامه نوشتار نپوشانده‌اند؟ شکی نیست که توانمندسازی ذهن در پاره‌ای موارد به نوشتن است و همین طور خواندن‌های زیاد و داشتن تجربه شوق‌انگیز خواندن. گفته نغز ساموئل جانسون ـ شاعر و نویسنده انگلیسی ـ چقدر بر حقیقت است، آنجا که خاطرنشان می کند: «ترمیم افکار با نوشتن و بررسی و بازبینی مرتبشان، بهترین روش برای توانمندسازی ذهن است تا سفسطه‌بازی‌های خود را بیابد و از خود در برابر مغالطه‌هایی که جلوی دیگران به کار می گیرد، محافظت کند. در مکالمه طبیعتاً اندیشه‌هایمان را منبسط می کنیم، و در نوشتار آنها را منقبض می کنیم. تعالی نوشتار در پایبندی به روش است و عزت مکالمه در بی قیدی.»[5]

پیامد ننوشتن

البته می توان بر پایه استدلالِ این دو بزرگوار (سقراط و شمس) اصلا چیزی ننوشت و کتابی تدوین نکرد؛ اما با این کار چه نتیجه‌ای عاید انسان می شود؟ جز اینکه بی سوادی رفته رفته رواج یابد و سواد در اذهان قبیح جلوه کند؟ سنت شفاهی و نقل قول‌های بی مبنا و اظهارات غیرمستند بیش از پیش تداول عامه پیدا کند؟ ایضاً تنبلی و تن‌آسایی در فراگیری علم میدان گیرد و دکان اندیشه‌های نظری کم مشتری گردد؟

امروزه که کتاب و دانش مکتوب همه جا را تسخیر کرده، چه میراثی از این میراث گرانبهاتر و ارزشمندتر؟ می ماند طرح این پرسش، که: آیا این همه پیشرفت در زندگانی آدمی و رفاه وآسایش در امور مادی و شئون معنوی ناشی از نقش و کارکرد مؤثر کتاب و دانش مکتوب نیست؟ تصور شود اگر شیوه این دو بزرگوارِ فلسفه و عرفان جنبه همگانی به خود می گرفت و نویسندگان هیچ‌گاه نمی‌نوشتند، در آن صورت گنجینه‌های مکتوب که امروزه در این ابعاد وسیع شاهد آنیم، چه سرنوشتی می یافت؟ سهل است که کتاب زیادی هم اکنون باقی نمی ماند. شمار کتاب‌ها رو به کاستی می رفت. کتابخانه‌ها فقیر می شدند. بساط ناشران و عوامل چاپ جمع می شد. نتیجتاً هیچ‌گاه دانشی به منصه ظهور نمی رسید و علم و صنعتی پا نمی گرفت و نیز کشف و اختراعی و مهمتر از همه، معنویتی هم امکان ترویج و اشاعه نمی یافت، با موانع جدی روبرو می شد. علاوه بر اینها، شاید به این نتیجه تلخ برسیم که اگر این شیوه جنبه عمومی به خود می گرفت، دیگر میراثی از همین بزرگان به ما دست نمی داد و هیچ اطلاعات بایسته و درخوری از آنان دستگیرمان نمی شد. اساساً ارتباط شناختی ما با این بزرگان قطع بود. جملگیِ آنها برای ما امروزه مهجور و ناشناخته می آمدند. دیگر نه از تعالیم آنها چیزی باقی می ماند و نه از زندگی و مناقب ایشان. سراسر در حجاب می ماند و برای همیشه در پرده ابهام می رفت. به این چند حکایت از حالات ابوسعید ابوالخیر توجه کنید:

شیخ از کتب خوانده بود نبشته، زیر زمین کرد و بر زبرِ آن دکانی کرد و شاخی مورد باز کرد و بر زبر آن دکان بر سر کتاب‌ها فرو برد. وآن شاخ به مدت اندک بگرفت و سبز گشت و درختی بزرگ شد. از جهت تبرّک اهل ولایت ما به کار داشتندی و به ولایت‌های دور بردندی و در عهد ما همچنان سبز و تازه بود...

و شیخ گفت: در ابتدا کی این حدیث بر ما گشاده گشت کتاب‌ها داشتیم بسیار، و جزوها داشتیم نهمار (= بی شمار)، یک یک می گردانیدیم و می خواندیم و هیچ راحت نمی یافتیم، از خداوند عزوجل درخواستیم کی: «یا رب، ما را از خواندن این کتاب‌ها گشادگی می نباشد در باطن، و به خواندن این از تو بازمی مانیم، ما را مستغنی کن به چیزی که در آن چیز تو را بازیابیم.» فضلی کرد با ما و آن کتاب‌ها یکایک از پیش برمی گرفتیم و آسایشی می یافتیم تا به تفسیر حقایق رسیدیم. از فاتحة الکتاب درگرفتیم، رسیدیم اینجا که: **قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرهُمْ فی خَوضِهِم یَلعَبُون**، اینجا کتاب بنهادیم، هرچند کوشیدیم که یک آیت پیش رویم، راه نیافتیم؛ آن نیز از پیش برگرفتیم.»

در این وقت که شیخ کتاب‌ها دفن می کرد و خاک بر زبَرِ آن کرد و فرمود کی آب بر زبر آن براندند. پدر شیخ ـ بابو بوالخیر ـ را خبر کردند کی: «بوسعید هر کتاب کی داشت، به زمین دفن می کند.» پدر شیخ بیامد و گفت: «بوسعید، این چیست که تو می کنی؟» شیخ گفت: «یاد داری آن روز که ما به دکان توآمدیم و سؤال کردیم کی: "درین خریطه‌ها چیست و درین انبان‌ها چه درکرده‌ای"، تو گفتی: "تومدان بلخی؟"» گفت: «دارم.» گفت: «این تومباش مِهنگی است!»

چون شیخ ما آن کتاب‌ها دفن کرد وآن شاخ مورد بنشاند وآب داد، جمعی از بزرگان شیخ را گفتند کی: «ای شیخ، اگر این کتاب‌ها به کسی رسیدی کی از آن فایده‌ای گرفتی، همانا بهتر بودی.» شیخ ما گفت: «اَردْنا فراغةَ القلب بالکُلّیة مِن رُؤیةِ المِنّةِ وَ ذِکرِ الهِبَةِ عِندَ الرُّؤیَه» و هم بر زفان مبارک شیخ رفته است که: «روزی به جزوی از آن خواجه امام حمدان می نگرستم»، ما را گفتند که: «با سر جزو می شوی؟ خواهی کی با سر جزوت فرستیم؟» ما توبه کردیم و بسیار استغفار کردیم تا از ما درگذاشتند.

و از اصحاب شیخ کسی روایت کرد کی: یک شب شیخ در صومعهٔ خویش می نالید تا بامداد و من آن شب تا روز از آن سبب رنجور و کوفته بودم و از آن تفکر تا بامداد در خواب نشدم. دیگر روز شیخ بیرون آمد، از وی سؤال کردم که: «ای شیخ، دوش چه بود که نالهٔ شیخ می آمد؟» شیخ گفت: دی در دست دانشمندی جزوی دیدم، از وی بستدم و در وی مطالعه کردم، دوش همه شب به درد دندان ما را عقوبت می نمودند و می گفتند: «چرا آنچ طلاق داده‌ای، باز آن می گردی؟»[6]

کتابخانه هنری

عکس: اینترنت

> ترمیم افکار با نوشتن و بررسی و بازبینی مرتبشان، بهترین روش برای توانمندسازی ذهن است تا سفسطه‌بازی‌های خود را بیابد و از خود در برابر مغالطه‌هایی که جلوی دیگران به کار می گیرد، محافظت کند. در مکالمه طبیعتاً اندیشه‌هایمان را منبسط می کنیم، و در نوشتار آنها را منقبض می کنیم. تعالی نوشتار در پایبندی به روش است و عزت مکالمه در بی قیدی

پی‌نوشت‌ها:

۱. بدیع الزمان فروزانفر، «زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی»، ص ۸۸// ۲. ابونصر سراج طوسی، «اللمع فی التصوف»، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، ص ۲۱۸// ۳. «مقالات شمس»، ویرایش جعفر مدرس صادقی، ص۱۴۱// ۴. همان، ص۱۶۹// ۵. فرانک فوردی، «قدرت خواندن از سقراط تا توییتر»، ترجمه محمد معماریان، ص ۱۲۲// ۶. محمد منور، «اسرار التوحید».

مقاله

یادداشت‌های روزانهٔ جلال آل احمد

به کوشش محمدحسین دانایی

بخش صد و چهارم

دوشنبه ۴ فروردین ـ ۷/۵ صبح ـ کرمان

عید است و تعطیل و قالیبافی‌ها هم توی خانه‌هاست و مردم اینجا هم کمتر از یزدی‌ها بجوشند و به هر صورت، دیگر ماندن در این مسافرخانهٔ کوفتی جائز نیست و امروز یا صبح یا عصر می رویم. ببینیم در خانقاه‌های ماهان و بم و زاهدان چه دست‌پختی برایمان حاضر کرده‌اند.

در یزد به هر سوراخی که سرکردیم، جز محبت و پذیرائی و خوشاآمدگوئی چیزی ندیدیم، اما اینجا: دیروز عصر رفتیم به یکی از این پالوده‌فروشی‌ها که شربت بیدمشک بخوریم. دری به عقب دکان بود، سوراخی مانند، سر کردم که ببینم چه خبر است. جوانک‌های صاحب دکان دست گذاشتند به اوقات تلخی که: قدغن است و از این اباطیل، ولی من کارم راکردم، متلک هم بهشان گفتم. و یا از سه نفر که راجع به قالیباف‌ها پرسیدیم، همان مطالبی را گفتند که اشاره کردم. یا حمامی که رفتیم، از در وارد نشده، گفتند: «کارگر نداریم‌ها!» و ما ازخداخواسته خودمان صابون زدیم و آمدیم بیرون و جمعاً دو تومان مایه رفتیم و یا این صاحب کافه‌های «اخوان». شب اول زودتر می خواستیم بخوابیم، اینقدر رادیو را بلند کرده بودند که نمی شد توی اطاق حرف طرف را شنید. دادوبیداد کردیم تا یک خرده آهسته ترش کردند.

یا دیشب توی کلوب شطرنجشان وقتی ماتمان می کردند، چنان قیافهٔ پیروزمندی به خود می گرفتند که انگار فتح خیبر کرده‌اند و به چشمهای طرفم که یک معلم فیزیک اهل محل بود، موقع کیش دادن که نگاه می کردم، انگار میدان «واترلو» را داشت اداره می کرد! پیداست که دورافتادگی و فقر و تنهائی، خودخواهی به خصوصی از زور پِسی بهشان داده است. به هر صورت، یزدی‌ها خیلی بیشتر خودشان مانده‌اند تا اینها، حتی از نظر ثروت، یزد غنی تر بود تا اینجا. شاید هم به علت تعطیل ایام عید این طور می بینم. یزد که بودیم، قبل از عید بود و تعطیل نبود و اینجا همه‌اش تعطیل دارند.

دیگر اینکه یک گربه آبستن هم هست که از روز ورود ما موقع غذا که می شود، صاف می آید توی اطاق. یک شکم دارد به اندازهٔ خمره، درست شکل ذوزنقه به خود گرفته، ضلع سرش باریک‌تر از ضلع ته، وگرنه می شد مربع. کباب را به راحتی می خورد، اما چیزهای دیگر را به سختی، حتی نان خشک و پنیر امروز صبح را نخورد، و حتی چندان قشنگ‌تر از گربه‌های تهرانی هم نبود. این همه تعریف گربه‌های کرمان را شنیده بودیم!

دیگر اینکه دیشب پای میز شطرنج پرسیدم: «آیالوله‌کشی شهر را باآب همین چند قنات، یا چاه عمیق می خواهند تأمین کنند؟» معلوم شد بله، یا بهتر گفته باشم، اطلاعی نداشتند؛ اما می گفتند لوله‌های این کار رسیده است و به زودی شروع خواهند کرد.

دیگر اینکه زنهای اینجا عجب بددهن‌اند، فحشها می دهند که از مردهاشان نشنیده‌ایم. خواهرفلان و مادرفلان نُقل و نباتشان است. دو تاشان را توی ماشین دیدیم و چند تائی هم سرِ کوچه‌ها و توی بازار. زنها اینجا بیشتر از یزد وارد کارها هستند، و این ورود در کارها را گویا با شروع به فحش دادن اعلام می کنند. از زن یزدی در تمام آن چهار روز، ما حتی صدا هم نشنیدیم، جز از یکی ـ دو تا دخترمدرسه‌هاشان که پشت سر ما زمزمه‌هائی می کردند، یعنی شاید متلک می گفتند؛ اما اینجا در این مهمانخانه، زنها کار می کنند و مردها دوش به دوش. چادر نوک سرشان و نه مثل اصفهانی‌ها که چادر را برداشته بودند و لچکی به سر بسته، خدمت مهمانخانه را می کردند. و جالب‌تر از همه اینکه یک زن خوشگل ندیدیم. در یزد که بودیم، برادرم می گفت: «من کم‌کم دارم به این نتیجه می رسم که همهٔ زنهای یزدی آبله‌رو هستند»، ولی توجه کردم، دیدم این طور نیست. واما اینجا زیبائی‌شان فقط در زِبری و زرنگی و ریزگی‌شان است که در یک وجب جا چمباتمه می نشینند و بعد چنان راه می افتند که تیری از چلهٔ کمان. فقط دیروز عصر یک دختر نسبتاً زیبا در همین «کافه اخوان» دیدم، آن هم برای یک دم که از درِ اطاقشان رد می شدم و دیگر هم از او [خبری] نشد، حتماً مسافر بودند و رفتند.

دیگر اینکه با برادر «نوّابی» که دیشب در همان کلوب آشنا شدم، اسمش «همایون‌پور» بود و بازرس فرهنگ بود و خیلی برای خودش اهمیت قائل بود، اما انصاف را نباید کنار گذاشت، چائی هم بهمان دادند.

همان روز ـ سه بعدازظهر ـ ماهان در بقعه شاه نعمة‌الله ولی

صبح بالاخره از کرمان راه افتادیم، ساعت نُه و به نفری چهار تومان، با یک سواری و ساعت ۱۰ ربع کم ماهان بودیم. مدتی انتظار و بی تکلیفی تا بالاخره «مهدوی» نامی که از «نوربخش» [جواد] بر او حواله داشتیم، رسید و جائی در خانقاه به ما داد، یعنی در یکی از حجرات صحن «شاه نعمة‌الله» که خانقاه هم هست. دوست مردکی که درویش مآب است، به اسم «حقگو». در ضمن، با «آزادپور» نامی که شهردار سابق بوده است و ده ـ دوازده روزی است استعفا داده هم آشنا شدیم و با هم چهار ـ پنج نفری در همان خانقاه ناهار خورده‌ایم و حالا برادره دراز کشیده است و اطاق از بس سرد و مرطوب بود، من از آن گریخته‌ام و آمده‌ام سینه‌کش آفتاب و این اباطیل را می نویسانم، و کره‌خرِ عده‌ای از زوار عَرعَر می کند.

صبح از راه که رسیدیم، مقبره و بقعه و غیره به قدری زیبا بود که نگو. از وسط چنین بیابان قفری بگذری، با این خشکسالی و فقر و بدبختی و بعد ببینی که میان صحرا، پای کوهی که در مقابل توچال همچون مُشتی است نمونه خروار، بقعه و بارگاهی و آبادی مرتبی وجود دارد و آن هم به ضرب ایمان و عقیده از ششصد سال پیش تا به حال پابرجاست... جمله کجا رفت؟ نفهمیدم. گلدسته‌های بقعه از دور مثل دو تا سرو قدکشیده می نمود و تا مدتی نمی شد فهمید که آیا درخت سروند یا گلدسته، ولی درخشش گنبد را از دو ـ سه فرسخی می شد تشخیص داد.

ناهار که خوردیم، مدتی هم شعر خواندند و خواندیم، از «مثنوی» و از «حافظ». و دوره گشت و برای هر کدام دو غزل، یکی فال و دومی شاهد. البته شعر اول را هم علی حسب‌المعمول برای «دکتر نوربخش» می خواندند. یک «بوق علی شاهی»[1] هم تهرانی به اسم «علی قدر» آمده است به قول خودش از زاهدان و طبق دستور مرشد خودش که در تبّت است و دو ماهی در زاهدان بوده و حال اینجاست و مدعی خواب‌کردن و غیره است و یک یاروئی را که پادوی آستانه است، گرفته که: «بیا بخوابانمت» و هنوز که موفق نشده. لابد یارو گوشت سگ داشته!

دیگر اینکه این طور که می گفتند، هر ماه در حدود سیصد نفری در اطاق‌های آستانه سکونت می کنند و می روند. خانقاه به معنی واقعی. هر اطاقی را عده‌ای در اختیار دارند با زن و بچه و قُبُل‌منقل و روزی هم که راه می افتند، چون ماشین گیرشان نمی آید، برمی گردند و دو باره پوست تخت را پهن می کنند. بهشان گفتم: «به این طریق، می شود مهمانخانه‌ای راه انداخت» وآب به دهن فقرا افتاد.

دیگر اینکه قنات‌های این ماهان پنج تائی است و اغلب آنها از «کوه جوپال» که جنوب غربی ماهان است و شباهتی با توچال دارد، سرچشمه می گیرد، به این ترتیب: «مهچال» (Mahcāl) که قنات است و از همین کوهها سرچشمه می گیرد و «تیگران» (Tigran) که هم چشمه است و هم قنات و به همچنین و بعد قنات «فرمتین» (Farmatin) است که از «شیخ علی بابا» مخلوط می شود با «چشمه سه کنج» (مدیر مدرسه می گفت: «سه کنج» نیست، بلکه «سه گُچ» است (Segoch) اصلاحات فرمودیم) که از کوهی به همین اسم می آید و بعد هم «قنات وکیل‌آباد» است که باز از کوه «سه کنج» می آید.

دیگر اینکه روی یکی از قبرها در حیاط جنوب شمالی آستانه، این شعر را دیدم و عجیب مرا گرفت:

دنیا چو حباب است، ولیکن چه حباب؟!
نه بر سر آب، بلکه بر روی سراب
وان نیز سرابی که ببینند به خواب
وان خواب چه خواب؟ خواب بدمست خراب!

که البته مصرع آخرش قلابی و بندتنبانی شده است، و گرنه بقیه‌اش خوب بود. این معلوماتی است که تا به حال به دست آورده‌ام.

ادامه دارد

پی نوشت‌ها:

۱. بوق علی شاه، عنوانی کلی و البته تحقیرآمیز برای صوفی نماها

مزایده خودرو

کامیونت ون نیسان تیپ ۲۴۰۰ آبی روغنی مدل ۱۳۷۹ بنزینی ش پ ۴۴ـ۹۵۱ ط ۲۳ نشانی: اشرفی اصفهانی خیابان دختی ـ خیابان امام رضا ـ انتهای دوم شرقی ـ مجتمع میلاد ـ دفتر تعاونی ۴۴۸۰۰۸۵۳ بازدید از ۱۴۰۲/۱۲/۹ الغایت ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ تعاونی مسکن شهدای تاکتیکی نهاجا

(هیات تصفیه تعاونی)

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی نوبت دوم شرکت تعاونی ابزار و لوازم صنعتی در حال تصفیه به شماره ثبت ۳۹۴۳۳

باتوجه به عدم حصول حدنصاب قانونی مجمع عمومی عادی نوبت اول مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۵ مجمع عمومی عادی نوبت دوم راس ساعت ۱۴ مورخه ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ در محل خیابان امام خمینی، کوچه جمشیدخواه پاساژ ابزار، پلاک ۱/۱۱ برگزار می گردد. لذا از کلیه سهامداران دعوت به عمل می آید شخصا و یا وکالتاً جهت اتخاذ تصمیمات ذیل حضور به هم رسانید.
مجمع با حضور هر تعداد از اعضاء رسمیت می یابد و تصمیماتی که در آن جلسه اتخاذ می شود برای کلیه اعضاء نافذ و معتبر خواهد بود.
دستورجلسه:
۱ـ استماع گزارش هیئت تصفیه ۲ـ تمدید و یا انتخاب اعضای هیئت تصفیه

مدیر اجرایی هیئت تصفیه
یاردل

گروه صنایع سیمان کرمان (سهامی عام)

آگهی مناقصه عمومی خرید یک دستگاه پمپ مازوت، به شرح مندرج در اسناد مناقصه

گروه صنایع سیمان کرمان (شرکت سهامی عام) در نظر دارد نسبت به خرید یک دستگاه پمپ مازوت، به شرح مندرج در اسناد مناقصه و از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی که دارای صلاحیت و امکانات لازم می باشند دعوت به عمل می آید، جهت دریافت اسناد و فرم شرایط شرکت در مناقصه، به سایت سیمان کرمان به نشانی www.kcig.ir و یا سامانه تدارکات الکترونیکی سیماتندر به نشانی www.simatender.ir مراجعه و پاکات مربوطه را ظرف مدت ۱۰ (ده) روز از تاریخ انتشار آگهی، در پاکات در بسته در ساعت اداری به واحد تدارکات کرمان و یا دفتر تهران تحویل نمایند.
آدرس تهران: بلوار آفریقا، کوچه فرزان شرقی، شماره تماس ۰۲۱۸۸۸۷۹۴۲۱ داخلی ۱۳۶

آگهی مزایده عمومی

شرکت توسعه راهبرد سلامت برکت در نظر دارد نسبت به برون سپاری بخش رادیوتراپی بیمارستان فوق تخصصی درمان سرطان برکت از طریق مزایده عمومی به اشخاص واجد شرایط حقیقی یا حقوقی دارای صلاحیت اقدام نماید.
۱- مدارک مورد نیاز جهت تحویل اسناد مزایده: واریز مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ (پنج میلیون) ریال به حساب شماره ۸۸۶۴۹۹۷۵۸۲ به نام شرکت توسعه راهبرد سلامت برکت نزد بانک ملت کد شعبه ۶۵۸۳۹ از تاریخ درج آگهی بابت دریافت اسناد مزایده، باارائه معرفی نامه کتبی ممهور به مهر و امضای مجاز شرکت (اشخاص حقوقی).
۲- متقاضیان می بایست مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ (پنج میلیارد) ریال را به صورت ضمانت نامه بانکی و یا چک صیادی ثبت شده بدون درج هیچ عنوانی به نام شرکت توسعه راهبرد سلامت برکت به عنوان سپرده شرکت در مزایده ارسال نمایند.
۳- شرکت توسعه راهبرد سلامت برکت در رد یا قبول کلیه پیشنهادها مختار می باشد و شرکت در مزایده به منزله قبول شروط و تکالیف این مزایده می باشد.
۴- هزینه آگهی به عهده برنده مزایده می باشد.
از کلیه واجدین شرایط دعوت به عمل می آید از روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۹ تا پایان وقت اداری (ساعت ۱۶) روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۴ پس از واریز مبلغ مندرج در بند یک این آگهی، اسناد مزایده را دریافت نموده و نسبت به تحویل پیشنهاد خود تا پایان وقت اداری (ساعت ۱۶) روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۰ به واحد امور قراردادهای شرکت توسعه راهبرد سلامت برکت واقع در چیتگر، بلوار علیمرادی (کوهک)، انتهای نسیم هشتم، بیمارستان فوق تخصصی درمان سرطان برکت، طبقه منفی ۲ سرکار خانم لازمی اقدام نمایند. مدت اعتبار پیشنهادهای ارسال شده ۳۰ روز کاری پس از تاریخ تحویل اسناد می باشد. بخش مورد مزایده با وضعیت موجود واگذار می گردد و ارائه پیشنهادهای شرکت کنندگان در مزایده، مبین بازدید از مکان و اطلاع از شرایط موجود ملک و اسناد مزایده می باشد. علاقه مندان شرکت در مزایده می توانند جهت هماهنگی و کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۹۲۰۰۱۳۶۰ داخلی ۲۳۱ و یا شماره همراه ۰۹۱۹۷۲۰۱۳۱۱ (خانم لازمی) تماس حاصل نمایند.

مناقصه انتخاب پیمانکار ساخت شناور تانکر ۸۰۰ تنی

ARVANDAN SHIPBUILDING CO.

شرکت کشتی سازی اروندان (سهامی عام) در نظر دارد به منظور ساخت یک فروند شناور تانک با ظرفیت حمل ۸۰۰ تن، با وزن ساده‌ای به میزان حدود ۳۰۰ تن واقع در خرمشهر، کارخانه شماره یک ۱/ که شرح جزئیات آن در اسناد مناقصه ذکر گردیده به سازندگان واجد شرایط واگذار نماید.
لذا از سازندگانی که تمایل به شرکت در مناقصه موضوع را دارند تقاضا می گردد تا نسبت به دریافت، تکمیل و ارائه اسناد مناقصه و پیشنهادات خود حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ اقدام و به نماینده این شرکت به آدرس: تهران لویزان، شیان، مجموعه رفاهی کشتیرانی، ساختمان خلیج فارس، طبقه ۴، واحد ۹ و همچنین خرمشهر حفار شرقی، شرکت کشتی سازی اروندان تحویل نمایند.
شماره تلفن پاسخگویی ۵۳۵۸۲۳۶۵ - ۰۶۱ و ۰۹۳۸۷۰۰۴۲۷۲

گروه صنایع سیمان کرمان (سهامی عام)

آگهی مناقصه عمومی خرید یک دستگاه تیوپ دستگاه ایکس ری، به شرح مندرج در اسناد مناقصه

گروه صنایع سیمان کرمان (شرکت سهامی عام) در نظر دارد نسبت به خرید یک دستگاه تیوپ دستگاه ایکس ری، به شرح مندرج در اسناد مناقصه و از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی که دارای صلاحیت و امکانات لازم می باشند دعوت به عمل می آید، جهت دریافت اسناد و فرم شرایط شرکت در مناقصه، به سایت سیمان کرمان به نشانی www.kcig.ir و یا سامانه تدارکات الکترونیکی سیماتندر به نشانی www.simatender.ir مراجعه و پاکات مربوطه را ظرف مدت ۱۰ (ده) روز از تاریخ انتشار آگهی، در پاکات در بسته در ساعت اداری به واحد تدارکات کرمان و یا دفتر تهران تحویل نمایند.
آدرس تهران: بلوار آفریقا، کوچه فرزان شرقی، شماره تماس ۰۲۱۸۸۸۷۹۴۲۱ داخلی ۱۳۶

گروه صنایع سیمان کرمان (سهامی عام)

آگهی تجدید مناقصه عمومی انتخاب پیمانکار واجد شرایط جهت استخراج، دپو، بارگیری و حمل مواد معدنی و حمل کلینکر سرد و گرم کارخانه، به شرح مندرج در اسناد مناقصه

گروه صنایع سیمان کرمان (شرکت سهامی عام) در نظر دارد نسبت به انتخاب پیمانکار واجد شرایط جهت استخراج، دپو، بارگیری و حمل مواد معدنی و حمل کلینکر سرد و گرم کارخانه، به شرح مندرج در اسناد مناقصه و از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی که دارای صلاحیت و امکانات لازم می باشند دعوت به عمل می آید، جهت دریافت اسناد و فرم شرایط شرکت در مناقصه، به سایت سیمان کرمان به نشانی www.kcig.ir و یا سامانه تدارکات الکترونیکی سیماتندر به نشانی www.simatender.ir مراجعه و پاکات مربوطه را حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۹، در پاکات در بسته در ساعت اداری به واحد تدارکات کرمان و یا دفتر تهران تحویل نمایند.
آدرس کارخانه:
کرمان کیلومتر ۱۷ جاده تهران ـ تلفن ۳۱۳۴۱۵۰۵ (۰۳۴)

مزایده فروش زمین، مشارکت و یا تهاتر (نوبت پنجم، نوبت دوم و نوبت اول)

شرکت هورتابان پارمیس از طریق آگهی درج شده در نظر دارد نسبت به فروش، مشارکت و یا تهاتر املاک به شرح ذیل اقدام نماید. لذا از متقاضیان دعوت به عمل می آید مدارک ذیل را کامل نموده و حداکثر تا ساعت ۱۲ ظهر مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ تحویل دبیرخانه شرکت هورتابان پارمیس داده و شماره ثبت دریافت نمایند.

ردیف	آدرس	شرایط مزایده	نوع ملک	متراژ (مترمربع)	مساحت کل پروانه ساختمان (مترمربع)	قیمت پایه (ریال)	مبلغ ضمانت نامه شرکت در مزایده فروش، مشارکت و یا تهاتر (ریال)
۱	قشم ـ بلوار مشاهیر سایت سمن (آگهی نوبت پنجم)	فروش نقدی، مشارکت و یا تهاتر	زمین با کاربری تجاری و اداری	۱۰۰۰	۶/۱۷۵/۱۷	۴۶۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	کرمان ـ بلوار جمهوری اسلامی ـ شهرک اندیشه ـ قطعه ۳۸ (آگهی نوبت دوم)	فروش نقدی	زمین با کاربری تجاری	۲۹۷/۷۵	-	۱۴۸/۸۷۰/۰۰۰/۰۰۰	۷/۴۴۳/۵۰۰/۰۰۰
۳	کرمان ـ بلوار جمهوری اسلامی ـ بلوار هدایت ـ خیابان شهید کازرونی ـ قطعه سوم سمت چپ (آگهی نوبت اول)	فروش نقدی	زمین با کاربری مسکونی	۲۸۲	در دست اقدام ۱۵۷۹/۳	۱۰۱/۵۲۰/۰۰۰/۰۰۰	۵/۰۷۶/۰۰۰/۰۰۰

۱ـ خرید اسناد مزایده فروش، مشارکت و یا تهاتر به نام شخص متقاضی از دبیرخانه مزایدات شرکت هورتابان پارمیس.
۲ـ مزایده گذار در رد یا قبول پیشنهاد مختار می باشد و شرکت در مزایده فروش، مشارکت و یا تهاتر هیچ حقی برای شرکت کننده ایجاد نمی نماید.
۳ـ املاک با وضع موجود به فروش می رسند.
۴ـ آخرین مهلت تحویل پاکت پیشنهاد ساعت ۱۲ ظهر مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ می باشد.
۵ـ سپرده برندگان نفرات اول تا سوم مزایده فروش: مشارکت و یا تهاتر تا مرحله عقد قرارداد با برنده به ترتیب اولویت توسط شرکت مسترد نخواهد شد و در صورت امتناع هر یک از نفرات به ترتیب فوق انجام معامله، سپرده آنان توسط شرکت ضبط خواهد شد.
۶ـ مزایده فروش، مشارکت و یا تهاتر در مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ در ساعت ۱۴ در محل شرکت هورتابان پارمیس انجام می شود.
۷ـ بازدید از ملک و مطالعه مدارک و سوابق مربوطه قبل از شرکت در مزایده فروش، مشارکت و یا تهاتر برای تمام شرکت کنندگان الزامی می باشد.
۸ـ محل تحویل پاکات: کرمان، بلوار جمهوری اسلامی، بعد از خیابان صادقیه، ساختمان میلاد، طبقه پنجم، واحد ۵۱۵

(شرکت هورتابان پارمیس)